

# در هزارتوی اسطوره‌های آفرینش

محمد رضا یوسفی\*

پیش درآمد

اساطیر، شامل داستانها و سرگذشت‌های مینوی و روحانی است که بخشی از سنتها، روایتها، عقاید و باورهای هر قوم را در خود جا داده است. حوادث اساطیری همچون داستان واقعی تلفی می‌گردد، چون به واقعیتها برگشت داده می‌شود. مشترکات اساطیری اقوام و ملل نشان‌دهنده آن است که اسطوره‌ها، سخنان یا روایات ناهوشیار جهانی و گروهی است؛ زیرا ویژگی اخلاقی و شخصیت روانی مشترک انسانها موجب ایجاد عکس‌العملهای مشابهی در برابر وقایع و حوادث شده است. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: انوار آفرینش در گاهنبار ایرانی در شش گاه انجام شده که با شش روز آفرینش در تورات و قرآن مجید مشابهت دارد. در اساطیر چینی و ژاپنی آسمان و زمین از دو نیمه شدن یک تخم‌مرغ ایجاد شده، در اساطیر ایرانی زمین مثل زرده تخم‌مرغ است و آسمان آن را احاطه کرده و در باورهای هندی جهان از انفجار تخم‌مرغ طلایی شکل گرفته است. طبق اساطیر ایرانی و اروپایی نخستین زوج انسان از گیاه آفریده شدند و در اساطیر چین و آفریقا و معتقدات ادیان توحیدی خلقت انسان از گل رس بوده است.

مشترکات فراوان اساطیر ایرانی با ملل و اقوام نزدیک و بعضاً دور می‌تواند بستر مناسبی در ایجاد تعامل بهتر تمدن‌ها ایجاد

کند.

اسطوره، مرعوب واژه یونانی «Historia» به معنی جست‌وجو، آگاهی و داستان است. بازمانده آن در انگلیسی Story به معنای داستان و در فرانسه historic به معنی تاریخ و حکایت است. اسطوره، داستان و سرگذشتی مینوی و روحانی است که معمولاً اصل آن معلوم نیست و پدیده‌ای است طبیعی که دست‌کم بخشی از آن از سنتها و روایتها گرفته شده و با آیینها و عقاید دینی پیوندی ناگسستی دارد. تفاوت تاریخ و اسطوره در این است که تاریخ چیزی است که وجود داشته، ولی اسطوره چیزی است که ما می‌خواهیم وجود داشته باشد.

در اسطوره سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد. حوادث اسطوره همچون داستان واقعی تلقی می‌گردد، چون به واقعیتها برگشت داده می‌شود. آنچه در اسطوره مهم است صحت تاریخی آن نیست، بلکه مفهومی است که شرح این داستانها برای معتقدان آنها در بر دارد.<sup>۱</sup> از آنجا که اسطوره‌ها سمبل یا نماد تجربیات انسانی هستند، می‌توانند نشان‌دهنده و منعکس‌کننده طبیعت آدمی باشند. اسطوره‌ها با تمامی نیازها و خواسته‌ها و آرزوها و امیدها و بیم و هراسها از چگونگی حالات و قیود انسانی برده برمی‌دارند. لذا هر جامعه‌ای

زیرا می‌داند که عامل قطعی پایدگی و جاودانگی فرهنگ اوست. ۲ افرادی نظیر کارل یونگ و پیروانش و نیز جوزف کمپل معتقدند که ۳ اسطوره‌ها سخنان یا روایات ناهوشیار جهانی و گروهی است. طبق تئوری یا فرضیه آنان ویژگی اخلاقی یا شخصیت روانی فطری یا ذاتی که وجه مشترک تمام انسانهاست، معلوم می‌کند که انسانها در تمام دنیا در طول تاریخ در برابر فرایند زندگی چه تجربه و عکس‌العملی نشان دادند. محتوای ناهوشیاری گروهی به نمونه‌های نخستین یا باستانی تقسیم شده‌اند مثل مادر، فرزند، پهلوان، دیو. پس این حقیقت که اسطوره‌های تمامی نقاط دنیا همه موضوع مشابهی را در خود گنجانده‌اند، می‌تواند نشان‌دهنده وجود یک ناهوشیاری گروهی مشترک باشد. اسطوره‌های آفرینش نیاز ریشه‌یابی انسانها را اقیاع می‌کنند؛ اسطوره‌های باروری و پربرای به نیازهای استواری یا ثبات اقتصادی در دنیای پیش‌بینی ناشدنی پاسخ می‌دهند و اسطوره‌های قهرمانی یا حماسی الگو برای نحوه رفتار و طرز سلوک آدمیان هستند. ۴

در این نوشتار بر آن هستیم تا با تکیه بر مشترکات اساطیری ایرانیان با چند قوم دیگر، به بررسی اسطوره آفرینش بپردازیم. مشترکات اسطوره آفرینش فرضیه یونگ و همفکرانش را تقویت می‌کند؛ به خصوص اینکه مواردی همچون ادوار آفرینش، نحوه خلقت آسمان، زمین، انسان و سایر موجودات با هم مشابهت دارد. قسمت اعظم این مشترکات که حکایت از پیشینه تاریخی مشترک قوم ایرانی با سایر اقوام و ملل دارد، می‌تواند مبنای استواری در گفت‌وگوی تمدنهای بزرگ امروزین باشد.

### ادوار آفرینش

در اساطیر ایرانی اورمزد در شش‌گانه که مجموعاً ۳۶۰ است، جهان و موجودات را بیافرید. نخست آسمان را در چهل روز، بعد آب را در پنجاه‌وپنج روز، زمین را در هفتاد روز، گیاه را در بیست‌وپنج روز، حیوانات را در هفتادوپنج روز، آدمی (گیومرث) را در آخر آفرید و بین هر گانه آفرینش پنج روز آسایش داشت. این فترتهای پنج روزه یک یک گاهنبار را به وجود آوردند. ۵ بنا بر باورهای ایرانیان باستان آفرینش در محدوده دوازده‌هزار سال و طی چهار دوره سه‌هزار ساله انجام شده است. در سه‌هزار ساله اول جهان مینوی است و هنوز نه مکان هست و نه زمان و از دو هستی سخن به میان آمده است: یکی جهان متعلق به اورمزد که پر از نور، زندگی، ذاتی، خوشبویی، شادی و تندرستی است، و دوم جهان بدی متعلق به اهریمن که تاریک است و زشت و مظهر نابودی و بدبویی. ۶ در پایان سه‌هزار سال، اورمزد به یاری زروان (زمان) و توش (مکان) جهان مادی را به جنبش درآورد و دوران

ایمختگی آغاز کرد. ۷ در سه‌هزار سال دوم اورمزد آفرینش گیتی را آغاز کرد و در یک سال و در شش نوبت پیش نمونه‌های اصلی آفرینش را آفرید: آسمان را در اردیبهشت‌ماه، آب را در تیرماه، زمین را در شهریورماه، گیاه را در مهرماه، جانوران را در دی‌ماه، و انسان را در روزهای آخر سال. ۸ شش گاهنبار خلقت جهان در اساطیر ایرانی یادآور خلقت در شش روز در ادیان توحیدی است. ۹

در تورات چنین آمده است: خدا در ابتدا آسمانها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. درباره مدت زمان آفرینش جهان چنین مذکور است: و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی کرد. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس کرد. ۱۰ بخش اخیر تورات یادآور این آیه از قرآن است که همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق فرمود. ۱۱ در روایتی نیز از امام جعفر صادق(ع) خلقت از روز یکشنبه تا جمعه به طول انجامید، و روز شنبه تعطیل بود. ۱۲

از آنجا که اساطیر ایرانی با اساطیر هندی پیوندهای مشترک فراوانی دارد، گستره آفرینش در هر دو قوم چهار دوره است؛ با این تفاوت که در اساطیر ایرانی آفرینش در محدوده دوازده هزار سال و چهار دوره سه‌هزار ساله طول می‌کشد، ولی ماها یوگا (دوران بزرگ) در اساطیر هندی ۲ میلیون و ۳۲۰ هزار سال است و هر ماها یوگا از چهار یوگا (دوران کوتاهتر) تشکیل می‌شود که مدت آنها برابر نیست، چون هر یوگا از نظر اخلاقی بدتر و کوتاهتر از دوران قبل از خود است. دوران مینوی آفرینش در اساطیر ایرانی را می‌توان با دوره اول آفرینش در هند مقایسه کرد.

این دوره در اساطیر هندی دوران پارسایی و اخلاق است. درختان پربرکت و باردهنده هستند و نیازی به فعالیت و کسب نیست، ولی یوگای چهارم دورانی سیاه و تاریک است که پرهیزگاری و پارسایی به‌ندرت یقت می‌شود و گرسنگی و مرگ و بیماری جای بی‌مرگی و زندگی جاوید دوره اول را می‌گیرد. ۱۳

### هیات آسمان و زمین

شکل و هیات آسمان و زمین در اساطیر ایرانی، چینی و ژاپنی مشابهتی درخور دارد. در اساطیر ایرانی اورمزد آسمان را بسیار روشن و پهناور آفریده است و همانند سفیده تخم‌مرغی فرض شده که زمین مثل زرده وسط آن قرار گرفته بود. ۱۴ در اساطیر چینی، در آغاز تخم‌مرغی تمامی دنیای هستی را در خود جای داده بود و پانگو، نخستین موجود درون آن توده تاریک شکل گرفت. بعد دنیای تخم‌مرغی را شکست، بخش روشن آن



از الماس داشت.<sup>۳۲</sup> در شعر بعضی از بزرگان فارسی گو اشاراتی بدین مضمون می‌توان یافت:  
 کزان بیشتر کاین جهان شد بدید  
 جهان آفرین جوهری آفرید  
 ز پروردن فیض پروردگار  
 به آبی شد آن جوهر آبدار  
 دو نیمه شد آن آب جوهر گشای  
 یکی زیر و دیگر زبر یافت جای  
 شدن آب جنبش پذیر آسمان  
 شد این آرمیده زمین در زمان<sup>۳۳</sup>  
 چرخ تا شد جناز گوهر او  
 هست از آن گاه باز گوهر جو<sup>۳۴</sup>

ز یقوت سرخ است چرخ کبود  
 نه از آب و باد و نه از گرد و دود<sup>۳۵</sup>  
 چه گویی از چه او عالم پدید آورد از لؤلؤ  
 که نه مادت بدو صورت نه بالا بود و نه پهن<sup>۳۶</sup>  
 در اساطیر آشور و بابل نیز آسمان نام خدای برتر است (آتو فرزند انشار و کیشار). نانش به معنی آسمان است و همه ایزدان دیگر همچون پدر و رئیس خویش بدو افتخار می‌کردند.<sup>۳۷</sup> در اکثر اساطیر ملل مختلف آفرینش آسمان و زمین توأمان و همزمان بوده یا آفرینش آسمان مقدم بر زمین صورت گرفته است ولی در باورهای اسلامی آفرینش زمین مقدم شمرده شده است. مثلاً در روایتی که به آفرینش جهان در شش روز اشاره دارد، خلقت زمین در روز یکنشنبه و آسمان در روز چهارشنبه دانسته شده<sup>۳۸</sup> یا از امام محمدباقر (ع) روایت شده: ان الله - جل ذکرة - خلق الارض قبل السماء ثم استوی علی العرش<sup>۳۹</sup>

**آفرینش زمین**  
 در باورهای زرتشتی زمین مونت بوده در پستان ۴۵ دختر نیک‌کردار اهورامزدا نامیده شده است.<sup>۴۰</sup> در ابتدا زمین گرد و هموار و بدون هیچ پستی و بلندی بوده و فقط جاهایی از آن نرم و جاهایی سخت بوده است.<sup>۴۱</sup> اهریمن آرامش جهان را در هم شکسته، و در میان زمین تاخته است و آن را به لرزه درآورده، و در اثر آن کوهها از زمین بیرون آمده است.<sup>۴۲</sup> در اساطیر آشوریان زمین فلات ملوری بوده که به کوهستانها محدود می‌شده و روی آن را چادر آسمان می‌پوشانده است.<sup>۴۳</sup> هنوهای باستان را عقیده بر آن بوده که برهمنی آفریدگار نخست آب، آتش، هوا، باد، آسمان و زمین و نیز کوهساران و درختان روی زمین را آفریده است.<sup>۴۴</sup>  
 طبق اساطیر چینی پانگو پس از آنکه هیجده هزار سال تلاش کرد تا آسمان را هر روز از زمین بالاتر و بالاتر ببرد، از شدت خستگی خوابید و مرد، و جسمش به جهان هستی شکل و قالب بخشد. سر پانگو کوهستان شرق و پاهایش کوهستان غرب را

برخاست و آسمان شد و بخش سنگینتر فرو رفت و زمین شد پانگو مدت هیجده هزار سال تلاش کرد تا آسمان را هر روز بالاتر برد.<sup>۴۵</sup> طبق اساطیر ژاپنی در آغاز توده‌های شکل نیافته شبیه تخم‌مرغ بود که پس از نصف شدن، به آسمان و زمین تبدیل شد.<sup>۴۶</sup> در جهان‌شناسی هند باستان، جهان از انفجار تخم طلایی بر اقیانوس بیکران جهان، هستی یافت و از فرافز آن آسمان، و از بخش فرودین آن زمین تشکیل گردید. در اسطوره‌های ژ هند، حتی برهمنی آفریننده نیز از درون همین تخم‌مرغ پدیدار شد و با آفونی از بخشی از تخم آغازین هشت فیل آسمانی آفرید.<sup>۴۷</sup> میلیون، شاعر شهیر انگلیسی درباره باورهای اساطیری یونانیها در موضوع آفرینش جهان چنین سروده است:

نخست هرج و مرج بود، گودال پهنارو غیر قابل اندازه‌گیری /  
 متلاطم چون دریا، تیره، بیکران، بیابان‌گونه و وحشی. شب فرزند هرج و مرج است؛ زرقای بی‌انتهایی است که مرگ در آن می‌زید. جهان سراسر همه سیاهی، خلأ، سکوت و بی‌نهایت بود بعد نامه می‌دهد: شب سیاه / در دامن اربوس تیره زرف / تخمی بادآورده پنهادو چون فصلها گذشت / عشق بیرون جهید که مورد نظر بود، درخشان / با بالهای زوین. عشق از تاریکی و از مرگ زاده شد و با زاده شدن آن نظم و زیبایی، ثابود کردن هرج و مرج و آشفتگی کور را آغاز کرد. عشق روشنی و همپای آن یعنی روز روشن را آفرید.<sup>۴۸</sup>



می‌توان نخستین آفریده را در اسطوره‌های یونانی - چنان که گفته شد عشق دانسته‌اند - با اردیبهشت در گاهشماری ایران باستان مقایسه کرد. اردیبهشت سومین امشاسپندان است و در جهان مینوی نمودار راستی، پاکی و تقدس و در جهان مادی نگهبان آتش است. در میان امشاسپندان، و نخستین آفریده است که در آغاز آفرینش نام خدایی را به اهورامزدا داده خود را آفریده او قلنداد کرده است.<sup>۴۹</sup> همچنین بین قاطبه عرفای اسلامی این اعتقاد وجود دارد که هستی عالم طفیل هستی عشق است.

**آفرینش آسمان**

در اساطیر ایرانی گوهر آسمان از آبیگینه سپید روشن<sup>۵۰</sup> یا از سنگ یا فلز تصور شده است و نمونه مینوی آن همچون جنگجویی دلیر است که زرهی فولادین در بر دارد.<sup>۵۱</sup> در آیین مزدیسنی، آسمان نام یکی از ایزدان است که بعضاً آسمان همان خدایی است که زمین و سایر اجزای جهان را خلق کرده است. در بخشهایی از اوستا به صورت آسن (Asmana) از او یاد شده است. در فرگرد ۱۹ وندیداد آسمان با صفت «خود داده» یا «خود آفریده» ذکر شده است.<sup>۵۲</sup> آسمان در نظر ایرانیان فضایی بی‌پایان نبود، بلکه جوهری سخت همچون صخره‌های

بدن پانگه خاک زمین و خوشت اقیانوسها را آفرید و دندانها و

استخوانهای او تبدیل به سنگهای معدنی و قیمتی شد.<sup>۳۶</sup>

طبق اساطیر ژاپنی متعاقب ازدواج ایزانامی و ایزانامی، سرزمینها و نموده‌های طبیعی بسیاری از این زوج زاییده شدند که از این شمار است:

جزایر ژاپن، آبشارها، کوهها، درختان، گیاهان و باد.<sup>۳۷</sup> آخرین فرزند او الهه آتش بود که هنگام زادن، از شعله او سوخت و مرد. در افسانه‌های کودکان ژاپنی از قنات ماهی عظیمی یاد کرده می‌شود که در ژرفای دریا در خواب بود. وقتی این قنات ماهی آغازین بیدار شد از حرکت او جزر و مدی عظیم و دریایی طوفانی پدید آمد و جزایر ژاپن شکل گرفت. ۳۹ یونانی‌ها معتقد بودند آسمان و زمین پدر و مادر و تیتانها (خدایان کوه‌پیکر اساطیری) فرزندان آنها بودند. بزرگترین آنها «زنوس» یا «زویپتر» است.<sup>۴۰</sup>

در اساطیر افریقای مکانی که آفرینش زمین از آنجا آغاز شده ایفه (Ife) نام دارد که به معنی فراخ است. طبق این اسطوره، روزی موجود برتر رئیس خدایان را با زنجیری از طلا از آسمان به سمت زمین فرستاد که سرتاسر مرداب و مه و آب بود. وقتی به نزدیکی سطح آب رسید مقداری شن که در صدف حلزونی کرده بود به پایین پاشید و مرغ پنج پنجه را رها کرد تا آنها را بپراکند. بدین صورت بود که زمین و خشکی شکل گرفت.<sup>۴۱</sup> این اسطوره نظریه «دخولارض» را در باورهای اسلامی که زمین از زیر نقطه مکه فعلی ایجاد شد<sup>۴۲</sup>، تداعی می‌کند. افسانه قنات ماهی در اعتقادات ژاپنیه‌ها و ایفه در اساطیر افریقا یادآور باورهای ایرانیان باستان است که در آن اردوسپورا ناهید مادر آبهاست و تمامی آبهای زمین از آن اوست<sup>۴۳</sup> و نیز اسطوره آفرینش جهان از آب را در باورهای مردم آشور و بابل تداعی می‌کند که از آمیزش آب شیرین (اسپو) و شوراب (تیمات) همه آفریدگان پدیدار می‌شوند.<sup>۴۴</sup> همچنین در باورهای اسلامی نیز می‌توان رد پایی از آن را مشاهده کرد: بنالله بخلق العرش والماء والهواء و خلقت الارض من الماء.<sup>۴۵</sup> نظامی در اقبالنامه خود که مناظراتی را بین حکمای یونانی فرض کرده، از قول حکیمی چنین سروده است:

چنین گشت بر من به دانش درست

که جز آب جوهر نبود از نخست<sup>۴۶</sup>  
این بیت یادآور آیه «ووجعنا من الماء کل شیء حی»<sup>۴۷</sup> است. وی در ادامه مناظره گفته است: از آسمان، بارانی گل آلود بارید، وقتی ته‌نشین شد آب صاف آن آب جاری روی زمین را تشکیل داد و گل آن تبدیل به زمین شد:

چکید از هواتری در مفاک

پدید آمد آبی خوش و نغز و پاک

از آن درد پیدا شد این خاک پست<sup>۴۸</sup>

### خلقت انسان

در اساطیر ایرانی، خلقت انسان در سه هزار ساله دوم آفرینش و به وسیله اورمزد ذکر شده است. پیش‌نمونه انسان، کیومرث (زنه میرا) است؛ درختان همچون خورشید و پهنایش به اندازه بالایش است. کیومرث پس از سی سال به پهلوی چپ افتاده می‌میرد و نطفه او روی زمین می‌ریزد. پس از چهل سال شاخه‌ای ریواس از آن سبز شده که دارای دوساق و پانزده برگ است. این دو ساقه «مشیه» و «مشیانه» نخستین زوج آدمی هستند که از کمرگاه به هم پیچیده‌اند، بعد از هم جنا شده به صورت انسان درآمده‌اند. پس از آن اهریمن بر آنان تاخته «مشیه» و «مشیانه» از ترس آفریدگاری را به اهریمن نسبت می‌دهند و نخستین دروغ را می‌گویند. آنها به کفار «این گناه سالیها تشنه و گرسنه می‌شوند و از داشتن فرزند محروم می‌مانند تا اینکه بالاخره نخستین جفت فرزند را پیدا می‌کنند.<sup>۴۹</sup> در اساطیر ملت‌های شمال اروپا نیز خلقت انسان از درخت ذکر شده است. طبق این اسطوره، خدایان دیوار بزرگی از لبروهای نخستین غول (امپیر) ساختند که حافظ جایی بود که قرار بود انسان در آن زندگی کند.

سپس نخستین مرد از درخت زبان گنجشک و نخستین زن از درخت نارون آفریده شد.<sup>۵۰</sup> در اساطیر هندی برهمای آفریدگار از درون گل نیلوفر آبی سر در می‌آورد و آدمیزاد و جانوران را می‌آفریند.<sup>۵۱</sup>

در اساطیر چین و افریقا آفرینش انسان از گل ذکر شده که به باورهای اسلامی نزدیکتر است. در اسطوره آفرینش چینی، الهه مادر (توگوا) که به شکل آدمیان بود کنار رودخانه زرد با مقداری گل نمناک ساحل رود پیکره‌هایی شبیه خودش ساخت و جان در کالبدشان دمید.<sup>۵۲</sup>

در اسطوره‌های افریقایی پس‌موجود برتر که به زمین آمده بود، پس از ایجاد خشکی، از گل رس پیکره‌هایی ساخت و پدرش در آنها جان دمید و آدمیان آفریده شدند.<sup>۵۳</sup> در اساطیر یونانی آفرینش انسان از فلز گشته شده، به این ترتیب که نخست خدایان انسانهایی از طلا آفرینند و در دوره‌های بعد از نقره و برنز و این نژاد که اکنون زندگی می‌کنند، از جنس آهن است. به همین جهت هر نسل از آن نسبت به نسل قبل از خود پلیدتر و اهریمنیت‌تر می‌شود. جالب اینکه در خلال دوره طلایی تاریخ از انلوه و رنج و نگرانی فقط مردان روی زمین بودند و زنوس زن را بعدها آفریده است. طبق این اسطوره خدایان جمعی‌ای به این داده که از هر پلید و بد مقداری در آن بود و از او خواستند هیچ‌گاه سر جمعی را نگشاید، ولی حس کنجکاوای موجب شد در جمعیه را را باز کند و بیماری، انلوه و



۲۰. همان، ص ۳  
 ۲۱. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۱  
 ۲۲. اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۲۱۹  
 ۲۳. هیلتز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقفلی، چشمه و بابل، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۷  
 ۲۴. نظامی گنجوی، اقبالنامه، تصحیح وحید دستگردی، علمی، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۲۸  
 ۲۵. سنایی غزنوی، حقیقه‌الحقیقه، تصحیح محمدمتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۱۸، ص ۱۹۹  
 ۲۶. فردوسی، ابوالقاسم ناهنامه، تصحیح ژول مول، سخن، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۳  
 ۲۷. ناصر خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۸، ص ۱  
 ۲۸. زیرین، ف. فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، فکر روز، تهران ۱۳۷۵، ص ۶۳  
 ۲۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۹  
 ۳۰. همان، ص ۸۹  
 ۳۱. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۵۵۳  
 ۳۲. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۱  
 ۳۳. شناخت اساطیر ایران، ص ۲۷  
 ۳۴. اساطیر آشور و بابل، ص ۵۸  
 ۳۵. اساطیر جهان، ص ۶۳۲  
 ۳۶. اساطیر چین، ص ۷۵  
 ۳۷. ژولیت، پیگوت اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۵  
 ۳۸. اساطیر جهان، ص ۷۱۶  
 ۳۹. اساطیر ژاپن، ص ۱۵  
 ۴۰. اساطیر یونان و رم، ص ۳۰  
 ۴۱. پارینتور، جنویری، اساطیر افریقا، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران ۱۳۷۴، ص ۲۵  
 ۴۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷  
 ۴۳. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۲۳۰  
 ۴۴. اساطیر آشور و بابل، ص ۵۸  
 ۴۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷  
 ۴۶. اقبالنامه، ص ۱۲۵  
 ۴۷. سوره انبیا، آیه ۳۰  
 ۴۸. اقبالنامه، ص ۱۲۷  
 ۴۹. تاریخ اساطیری ایران، ص ۲۵  
 ۵۰. اساطیر یونان و رم، ص ۳۳۱  
 ۵۱. اساطیر جهان، ص ۶۳۱  
 ۵۲. همان، ص ۶۹۴  
 ۵۳. اساطیر افریقا، ص ۲۶  
 ۵۴. اساطیر یونان و رم، ص ۹۱  
 \* عضو هیات علمی دانشگاه قم

دردهای زیباترین بی شمار از آن بیرون آمد.<sup>۵۴</sup> این بخش از این اسطوره یادآور قصه حوا در باورهای اسلامی است که به اغوای ابلیس فریفته شد و آدم را نیز با خود همراه کرد چنان که ذکر گردید، تشابهات فراوان اساطیری در باب آفرینش جهان، خلقت آسمان و زمین، هیات و شکل آسمان، آفرینش انسان و ... مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان حتی بخشی از آن را در تعالیم ادیان توحیدی که خاستگاه آنها ماورای جهان مادی است، مشاهده نمود. همخوانی اسطوره‌های ایرانی با اقوام هند و اروپایی نشئت گرفته از مشترکات قومی و نژادی آنهاست و حکایت از پیوندهای فرهنگی عمیق و مستحکم دارد و مشابهت بعضی اسطوره‌های ایرانی با سایر ملل نیز دال بر اشتراک در نهاد ناخودآگاه جمعی بشری است. این نقاط مشترک را نمی‌توان به آسانی نادیده انگاشت. چون تصادفی و اتفاقی نبوده نتیجه برخورد و تعامل فرهنگها و تمدنها در ادوار تاریخ است؛ همان تعاملی که هنوز نیز می‌توان آن را پی گرفت و به نتیجه مطلوب رسید.

#### پی‌نوشتها

۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، سمت تهران ۱۳۷۶، ص ۲
۲. روزنبرگ، دونا، اساطیر جهان، ترجمه عبدالحسین شرفیان، اساطیر، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۷
۳. همان، ص ۲۶
۴. همان، ص ۱۵
۵. عقیقی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، توس، تهران ۱۳۷۲، صص ۱ و ۲



- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
۶. تاریخ اساطیری ایران، ص ۱۴
۷. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۴۲۲
۸. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۰
۹. سوره هود، آیه ۷ و اعرافه آیه ۵۴
۱۰. کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید انجمن کتب مقدس ایران، تهران، بی‌تا، سفر پیدایش، ص ۲
۱۱. سوره اعرافه آیه ۵۴
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، با تعلیقات سیدجواد علوی و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۸، قمری، ج ۵۷، ص ۵۹
۱۳. اساطیر جهان، ص ۶۲۸-۶۳۰
۱۴. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۱
۱۵. اساطیر جهان، ص ۶۹۳
۱۶. همان، ص ۷۱۲
۱۷. کریستی، اتونئی، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۶
۱۸. همیلتون، ادیته، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شرفیان، اساطیر، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۲
۱۹. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۴۲۲

دردهای زیانبار بی‌شمار از آن بیرون آمد. ۴۴ این بخش از این  
 اسطوره یادآور قصه حوا در باورهای اسلامی است که به  
 اغواي ابليس فریفته شد و آدم را نیز با خود همراه کرد.  
 چنان که ذکر گردید، تشابهات فراوان اساطیری در باب آفرینش  
 جهان، خلقت آسمان و زمین، هیات و شکل آسمان، آفرینش  
 انسان و ... مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان حتی  
 بخشی از آن را در تعالیم ادیان توحیدی که خاستگاه آنها مالورای  
 جهان مادی است، مشاهده نمود همخوانی اسطوره‌های  
 ایرانی با اقوام هند و اروپایی نشئت گرفته از مشترکات قومی و  
 نژادی آنهاست و حکایت از پیوندهای فرهنگی عمیق و  
 مستحکم دارد و مشابهت بعضی اسطوره‌های ایرانی با سایر ملل  
 نیز دل بر اشتراک در نهاد ناخودگاد جمعی بشری است. این  
 نقاط مشترک را نمی‌توان به آسانی نادیده انگاشت. چون  
 تصادفی و اتفاقی نبوده نتیجه برخورد و تعامل فرهنگها و تمدنها  
 در ادوار تاریخ است؛ همان تعاملی که هنوز نیز می‌توان آن را پی  
 گرفت و به نتیجه مطلوب رسید.

### پی‌نوشتها

۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، سمت، تهران ۱۳۷۶، ص ۲
۲. روزنبرگه دونا، اساطیر جهان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، اساطیر،  
 تهران ۱۳۳۹، ص ۱۷
۳. همان، ص ۲۶
۴. همان، ص ۱۵
۵. عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایرانی در  
 نوشته‌های پهلوی، توس، تهران ۱۳۷۴، صص ۱ و ۲



- ۲
  - ۳
  - ۴
  - ۵
  ۶. تاریخ اساطیری ایران، ص ۱۴
  ۷. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۴۲۲
  ۸. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۰
  ۹. سوره هود، آیه ۷ و اعراف، آیه ۵۴
  ۱۰. کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید، انجمن کتاب مقدس  
 ایران، تهران، بی‌تا، سفر پیدایش، ص ۲
  ۱۱. سوره اعراف، آیه ۵۴
  ۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، با تعلیقات سیدجواد علوی و محمد  
 آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۸، ج ۵۷، ص ۵۹
  ۱۳. اساطیر جهان، ص ۶۲۸-۶۳۰
  ۱۴. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۱
  ۱۵. اساطیر جهان، ص ۶۹۳
  ۱۶. همان، ص ۷۱۲
  ۱۷. کرستی، آنتونی، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران  
 ۱۳۷۳، ص ۷۶
  ۱۸. همیلتون، ادیت، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین  
 شریفیان، اساطیر، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۲
  ۱۹. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۴۲۲
۲۰. همان، ص ۳
۲۱. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۱
۲۲. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۴۱۹
۲۳. هیلتر، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقضلی،  
 چشمه و بابل، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۷
۲۴. نظامی گنجوی، قبانامه، تصحیح وحید دستگردی، علمی، تهران  
 ۱۳۶۳، ص ۱۲۸
۲۵. سنایی غزنوی، حقیقه‌الحقیقه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی،  
 دانشگاه تهران، تهران ۱۳۱۸، ص ۱۹۹
۲۶. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح زول مول، سخن، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۳
۲۷. ناصر خسرو، دیوان، تصحیح حاجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه  
 تهران، تهران ۱۳۶۸، ص ۱
۲۸. زیران، فه، فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور،  
 فکر روز، تهران ۱۳۷۵، ص ۶۳
۲۹. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۵۹
۳۰. همان، ص ۸۹
۳۱. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۵۵۳
۳۲. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۱
۳۳. شناخت اساطیر ایران، ص ۲۷
۳۴. اساطیر آشور و بابل، ص ۵۸
۳۵. اساطیر جهان، ص ۶۳۲
۳۶. اساطیر چین، ص ۷۵
۳۷. ژولیت، بیگوت، اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران  
 ۱۳۷۳، ص ۱۵
۳۸. اساطیر جهان، ص ۷۱۶
۳۹. اساطیر ژاپن، ص ۱۵
۴۰. اساطیر یونان و رم، ص ۳۰
۴۱. بارینور، جئوفری، اساطیر افریقا، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران  
 ۱۳۷۴، ص ۲۵
۴۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۷
۴۳. اساطیر و فرهنگ ایرانی، ص ۴۳۰
۴۴. اساطیر آشور و بابل، ص ۵۸
۴۵. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۷
۴۶. قبانامه، ص ۱۲۵
۴۷. سوره تینیا، آیه ۳۰
۴۸. قبانامه، ص ۱۲۷
۴۹. تاریخ اساطیری ایران، ص ۴۵
۵۰. اساطیر یونان و رم، ص ۴۳۱
۵۱. اساطیر جهان، ص ۶۳۱
۵۲. همان، ص ۶۹۴
۵۳. اساطیر افریقا، ص ۲۶
۵۴. اساطیر یونان و رم، ص ۹۱
- \* عضو هیات علمی دانشگاه قم